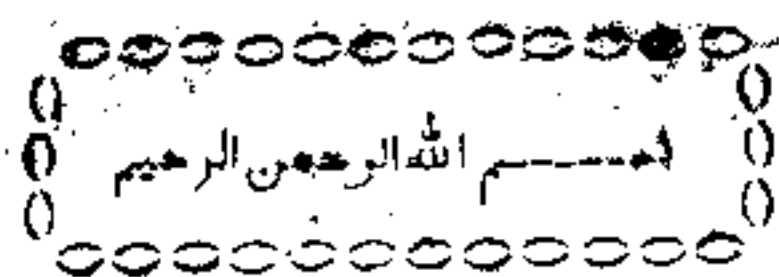


رساله عروض منظومى از جامع بلخ

کتابخانه





پس از ستایش و نیایش خداوند هستی پاینده و درود و دیر کان آن فرستادن  
و مدح و ثنای حضرت دین مودع اعظم و لبی النعم اکرم درید دهرة سلافة عصره (بیت)  
العزیز فی العصر افلاطونه \* فی کل علم فایق الاقران \* جوهره نفس همته العلیا  
شمس ارتفعت فی وهب المجد والاعزاز بدرتلاذ من افق العز والعلی اعجوبة  
الزمان المشار الیه فی العلم والتدبیر بالبنان رئیس الادب والانشاء ملاذ العلم  
والادباء انذی یتوجه الیه مطایبا العلوم من کل مرسی مسیح و یلبس الیه المشجور من  
من کل فج عمیق ناصر الاسلام والمسلمین قامع الشرك والمشرکین افتخار دوران  
فائمه مقام ملک سلیمان (میرزا ابوالقاسم) قائم مقام اعلی الله کلمته و رافع درجته  
کویم من بنه نبی ارج کرامت علی ابن زحمت علی حمیدی جو نپوری که در  
مکامیکه در دار السلطنة تبریز شرفیابی ملاقات زبک الاکابر العیسویة فحیة  
التجباء المسیحة ستوده میرت نیکو خصلت بسند یک منش حمید کنش صاحب

دانش و بینش لشجور جوهر معانی دستور آئین مختلانی جامع فنون علم و ادب  
واقف رموز لمان عجم و هرب فرید زمانه دانشمند یگانه ارجمند و ارج دان  
معتبر و لیز فرانمیس که الحق در توصیف ذات گرامیش که قصد رکبالات صوری  
و معنویست قلم سخت در مانده حاصل کردم اشاره فرمودند که مختصری  
در هر دو و قوافی پارسی زبانان بکارم اگر چه من روی را اولدیت آنکه ناام  
بیطری نویسم یاد افم حرفی بخوانم نبود خاصه در ملت عمر خویش نه بر کی  
از کتاب نه بر کی از زاید داشتیم این کار بسیار دشوار آمد لیکن نتوانستم که از  
فرموده این دانشمند بزرگ سر به ایچم و تشلف و رزم ناکز ایوا اقدام فرمادم  
و بقدر توانائی خویش قواعد هر دو و قوافی پارسی را به ترتیب شایان د  
مختصر جمع آوردم اگر کوتاهی در امثال و شواهد اشعار رفته باشد از آنست  
که درین ای کتلی در هنگام فرام آوردن این مختصر حاضر نبود و خداوندان  
خرد دانند که حافظه را آنقدر یارائی نباشد که در همه اوقات همه مسائل را  
نگاه دارد و یا متذکره را آن توانائی که تواند از پیش خویش به تصویر همه اشیا  
بهر داند خاصه کسی را که کثرت هموم از یاد آورده باشد و اگر خواهی که نبندی  
از پریشانی او ضاع خویش بگلک در آورم دفتوی باید اگر بحالیه اصلاح بندگان  
فایز مقام مشرف و العطف این مربی عالم شامل باشد و امهائی که لازم تالیف و

تصنیف است فراهم آید ملحق کرده شود به این مختصر قواعد موزون و غیر موزون  
 ناریان و طبع نموده آید بطوریکه در مسائل فرنگ عملیات موسیقی را از نظریات  
 آن اختیار راج نموده طبع می نمایند تا همه کس در ملک ایران نیز در عملیات  
 موسیقی بصیر باشد و این کتاب مشتمل است بر سه باب باب اول مشتمل است  
 بر هفت فصل فصل اول در تعریف شعر و اقسام آن فصل دوم در تعریف  
 عروض : فصل سوم در بیان حروف ملفوظه غیر مکتوبه و مکتوبه غیر  
 ملفوظه فصل چهارم در بیان اسباب و ارتاد فصل پنجم در بیان اصلی بحور  
فصل ششم در تعداد بحور و بیان آنچه لازم است درین فصل فصل هفتم در  
 بیان مزاجف فصل اول در تعریف شعر و اقسام آن شعر در اغت فهمیدن و در بیان  
 باشد و در اصلاح چنانکه مشهور است معنی است موزون و مقفی که دلالت بر  
 معنی کند و موزونیتش مقصود قایل باشد و بیت و نظم و منقار ~~و غیره~~ حاصل امر ادبی  
 شعراست و نشر آنکه چنین نباشد من گویم شعر عبارتست از حروف مرکبه  
 موزونه فقط و سه قیل دیگر زاید است بعلمت آنکه شعر هر گاه مقفی نباشد گویند  
 این شعر قافیہ ندارد و یا قافیہ اش غلط است و نکویند شعراست و هم چنین  
 است که مطربان ترکیب حروف کنند از برای خوش آیندگی ترنم در وقتیکه  
 سه از می نوازند تا زیادتی انبساط حاصل آید و قصد قایل هم شرط نیست زیرا که

هرگاه کسی کلامی گوید موزون نه از روی عمل یا در خواب و حالت دیوانگی  
هرکس شنود گوید که شعراست و نکوید نشراست مهمل است که خود قایل هم  
پس از آگاهی داند که شعراست و زینهار نکوید نشراست و از برای توضیح این  
گویم که هرکس در علم موسیقی بینائی دارد داند که ایقاع نغمات متناسبه  
با اعتبار هـ، یلاد و طوایف متضمن شعراست نزد این کسان اگر چه نزد دیگران  
ناموزون نماید زیرا که ایقاع نغمات عبارتست از حرکت و سکون مضرب  
و سکون مضرب با همزاده حروف متحرک است و حرکت مضرب با همزاده حروف  
ساکن به اعتبار زمان حرکت و سکون مضرب و مدت مکث او پس از اتمام  
دوره در الفاظ هم به اعتبار ترکیب حروف شعری تمام حاصل آید و هرگاه  
ترکیب حروف مطابق هیچ کدام از ایقاع نغمات متناسبه نباشد نزد همه  
طوایف نشراست و در این باب است که شعردان شیکه در ایران و  
دیگر ولایت از اکراد و الوار و انراک میگویند و آن را تصنیف می نامند  
شعراست بد کمال موزونیت اگر چه از آن رو بکه پارسی زبانان استاد  
دران شعر گویند نیست و از این جا است که هر شعر لایق هر سخن نباشد  
بلکه جنس هر شعری مختص سخن علیحد است مگر اینکه از برای ادخال  
آن در شعر گویم که شعر معنی است در صورت آن سخن که در تعریف مشهور